

دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۱۰، بررسی اجزا و کل‌ها، بررسی تقسیم‌بندی‌ها، بخش‌ها، بخش‌ها و ژانر

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه دهم، بررسی اجزا و کل‌ها، بررسی تقسیم‌بندی‌ها، بخش‌ها، قطعات و ژانر است.

یادتان هست که اشاره کردیم در واقع سه سطح مشاهده وجود دارد.

مورد اول، بررسی کتاب، مشاهده کتاب و بررسی کتاب به طور کلی است. ما در مورد آن صحبت کرده‌ایم. من در واقع دو بررسی کتاب را اینجا ارائه داده‌ام: بررسی کتاب یهودا، کتابی کوتاه و نسبتاً سراسر است، و بررسی کتاب یعقوب، کمی پیچیده‌تر.

همانطور که به یاد دارید، سطح دوم مشاهده، بررسی اجزا و کل‌ها است که شامل بررسی تقسیم‌بندی‌ها، بررسی بخش‌ها، بررسی بخش‌ها، واحدهای کم و بیش گسترده در کتاب می‌شود. و اجازه دهید فقط اصطلاحات را اینجا روشن کنم. وقتی کتاب را بررسی می‌کنید، واحدهای اصلی کتاب، تقسیم‌بندی‌ها در نظر گرفته می‌شوند.

و خود تقسیم‌بندی‌ها به بخش‌ها تقسیم می‌شوند. و بخش‌ها نیز به بخش‌هایی تقسیم می‌شوند. حال، اگر بخش‌ها به اندازه کافی بزرگ یا طولانی باشند، ممکن است در اینجا یک دسته میانی، یعنی زیربخش‌ها، داشته باشید.

بنابراین، به طور کلی، از تقسیم‌بندی‌ها به بخش‌ها، احتمالاً زیربخش‌ها، و از نظر طول به بخش‌ها می‌رسد. حال، اگر خیلی ساده است، اجازه دهید کمی موضوع را پیچیده‌تر کنم و اشاره کنم که بخش‌ها بر اساس طول، تعریف می‌شوند. یک بخش دو یا چند پاراگراف است که تقریباً به اندازه یک فصل متوسط طول دارند. هرچند لزوماً با یک فصل مطابقت ندارند، اما با موضوع و ساختار مشترک به هم متصل شده‌اند.

دو یا چند پاراگراف تقریباً به اندازه طول یک فصل متوسط، هرچند لزوماً با یک فصل مطابقت ندارند، که با یک موضوع مشترک و یک ساختار مشترک به هم متصل شده‌اند، که در واقع به این معنی است که یک بخش اصلی در یک کتاب نیز می‌تواند یک بخش باشد. در واقع، این دقیقاً همان چیزی است که ما در بررسی، من از جیمز یافتیم، جایی که اولین بخش اصلی کتاب از ۱، ۲ تا ۲۷ است. این یک بخش اصلی کتاب است اما همچنین یک بخش است زیرا گروهی از دو یا چند پاراگراف تقریباً به اندازه طول یک فصل متوسط است که با یک موضوع مشترک و ساختار مشترک به هم متصل شده‌اند.

بنابراین، برای سادگی، فرض می‌کنیم که در اینجا درباره بررسی بخش‌ها صحبت می‌کنیم. اما آنچه در مورد بررسی بخش‌ها می‌گوییم می‌تواند در مورد بررسی تقسیم‌بندی‌ها یا بررسی بخش‌ها نیز صدق کند. در مورد شناسایی مطالب، می‌توانیم با دادن عنوانی مختصر به هر پاراگراف، مطالب خاص را شناسایی کنیم و از این طریق محتوای پاراگراف را به خاطر بسپاریم و به ما کمک کنیم تا با تداعی محتوای بخش به پاراگراف‌ها، آن را به خاطر آوریم و بنابراین بتوانیم بدون مراجعه به متن، به طور کامل به محتوای آن بخش فکر کنیم.

همچنین ساختار، و خواهید دید که فرآیند بررسی بخش به طور کلی با فرآیند بررسی کتاب مطابقت دارد. بنابراین، یک بار دیگر، مانند بررسی کتاب، در بررسی بخش نیز، مرکز کاری که ما انجام می‌دهیم واقعاً تحلیل ساختاری است. ساختار در اینجا شامل دو مؤلفه اصلی است، همانطور که در بررسی کتاب نیز وجود دارد.

شناسایی واحدها و زیرواحدهای اصلی، تفکیک و شناسایی روابط ساختاری اصلی. باز هم، یک رابطه اصلی در درون بخش، رابطه‌ای است که بخش عمده‌ای از بخش را کنترل می‌کند و بیش از نیمی از مطالب درون بخش را به عنوان یک کل کنترل می‌کند. در غیر این صورت، شما وارد روابط جزئی می‌شوید و واقعاً به ساختار کلان بخش نمی‌پردازید.

و همان روابط ساختاری که در بخش بررسی کتاب درباره آنها صحبت کردیم، اینجا نیز مرتبط هستند. دوباره ما سوالاتی را مطرح می‌کنیم، سوالات قطعی، منطقی و ضمنی در مورد هر رابطه ساختاری اصلی که شناسایی کرده‌ایم و حوزه‌های کلیدی در مقابل یا استراتژیک را که نمایانگر روابط اصلی در آن بخش هستند، شناسایی می‌کنیم. البته، برخلاف بررسی کتاب، ما دوباره کاری مانند داده‌های حیاتی بالاتر انجام نمی‌دهیم.

ما قبلاً این کار را برای کل کتاب انجام داده‌ایم. اما در اینجا به شکل یا شکل‌های ادبی به کار رفته اشاره می‌کنیم. و در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

می‌خواهیم برگردیم و کمی بیشتر در مورد آن صحبت کنیم، چون این موضوع حتی برای تفسیر هم بسیار مهم است. بسیاری از چیزهایی که در مورد قالب‌ها یا ژانرهای ادبی خواهیم گفت، به تفسیر مربوط می‌شود. و سپس، دوباره، برداشت‌های مهم دیگر، هر چیز دیگری که فکر می‌کنید باید ذکر شود و مربوط به کل بخش است. اما در شماره‌های ۱ تا ۵ یا شماره خاص قرار نمی‌گیرد، ممکن است در اینجا ذکر شود.

با این حال، اکنون می‌خواهم مکثی کنم و کمی در مورد فرم یا فرم‌های ادبی صحبت کنم. و این در واقع به کل موضوع ژانر مربوط می‌شود. در واقع، این دو اصطلاح اساساً مترادف هستند.

منظور ما از فرم ادبی در اینجا واقعاً ژانر است. مهم است بدانیم که هر متن، در واقع هر کنش گفتاری، شامل ژانر است. و در هر فرهنگی، ژانرهای خاصی وجود دارد، یعنی فرم‌های خاصی که شناخته شده‌اند.

وقتی نویسنده‌ای از ژانر خاصی استفاده می‌کند، فرض می‌کند که خوانندگان آن ژانر را می‌شناسند، می‌توانند تشخیص دهند که او از این ژانر استفاده می‌کند، و همچنین ویژگی آن ژانر را تشخیص می‌دهند و می‌دانند که چه نوع استراتژی‌های خواندن، چه نوع حرکات خواندنی برای تفسیر صحیح این متن مطابق با ژانری که در آن قرار گرفته است، در مقابل خواندن آن مطابق با انواع دیگر ژانر، ضروری است. ویتگنشتاین از این به عنوان قوانین بازی زبان یاد می‌کند. ژانر در واقع شامل نوعی کد ضمنی است.

همانطور که گفتم، هر متن شامل نوع خاصی از ژانر است و هر ژانر شامل یک کد ضمنی است. ژانر به خواننده سرنخ می‌دهد تا این متن را بر اساس شخصیت و الزامات این ژانر تفسیر کند، نه اینکه آن را بر اساس انواع دیگر ژانرها بخواند. خوب، ژانر یک مقوله یا موضوع جالب است زیرا سطوح مختلفی از ژانر وجود دارد.

شما ژانرهایی دارید که کاملاً کلی هستند، می‌توان گفت ژانرهای عمومی، و خود این ژانرهای عمومی می‌توانند بر اساس ژانرهای خاص‌تر، زیرمجموعه‌بندی شوند، و خود این ژانرهای خاص‌تر می‌توانند بر اساس ژانرهای خاص‌تر، زیرمجموعه‌بندی شوند. به عنوان مثال، یک ژانر عمومی مانند روایت منثور می‌تواند به انواع مختلف یا ژانرهای مختلف در روایت منثور تقسیم شود. به عنوان مثال، داستان‌های شفافبخش یا موارد مشابه، و خود داستان‌های شفافبخش می‌توانند بیشتر تقسیم‌بندی شوند.

حال، ژانرهایی که ما در نقطه بررسی بخش‌بندی شناسایی می‌کنیم، در واقع ژانرهای کلی‌تر هستند، نه ژانرهای خاص‌تر، زیرا اگر به ژانرهای خاص‌تر پردازید، اگر سعی کنید ژانرهای خاص‌تر را در نقطه مشاهده شناسایی کنید، لزوماً با تفسیر زیادی مواجه خواهید شد. باید فرض کنید که برخی از این ژانرهای خاص‌تر شناخته شده

و مورد استفاده قرار می‌گرفتند و در زمان‌های خاص و توسط افراد خاصی در فرهنگ یا خرده فرهنگ که خوانندگان به آن تعلق داشتند، شناخته می‌شدند. بنابراین، واقعاً ایمن‌تر است که از نوعی تفسیر زودهنگام در این سطح برای صحبت در مورد دسته‌های کلی‌تر ژانر نسبت به ژانرهای خاص‌تر، اجتناب کنیم.

اما، در اینجا برخی از انواع اصلی ژانرهایی که در کتاب مقدس با آنها مواجه می‌شویم، آورده شده است. اولین ژانری که به آن اشاره خواهیم کرد، ژانر استدلال منطقی است. این واقعاً همان چیزی است که تقریباً در همه رساله‌ها می‌یابیم.

شما می‌توانید هر بخشی را در یعقوب یا عبرانیان، به صورت استدلالی، ژانر استدلال منطقی، ذکر کنید. هرچند می‌توانید آن را در سایر بخش‌های کتاب مقدس نیز بیابید. به عنوان مثال، مرقس ۱۳، گفتمان آخرالزمان در انجیل مرقس، استدلالی است.

یکی از ویژگی‌های گفتمان، استدلال منطقی یا ژانر گفتمانی این است که فرض می‌شود، مگر اینکه نشانه‌های روشنی خلاف آن وجود داشته باشد، زبانی که استفاده می‌شود به جای مجازی، تحت‌اللفظی خواهد بود. شما می‌توانید زبان مجازی را در قالب ادبی گفتمانی داشته باشید، اما تنها در صورتی زبان را مجازی در قالب گفتمانی در نظر می‌گیرید که نشانه‌های خاصی در خود متن وجود داشته باشد که در این متن گفتمانی خاص ما باید به جای زبان تحت‌اللفظی، به زبان مجازی فکر کنیم یا اگر درک متن با خواندن آن به صورت تحت‌اللفظی در مقابل مجازی غیرممکن باشد، به آن مرتبط باشیم. همچنین در استدلال منطقی، نباید توالی زمانی را فرض کنیم.

این بخش‌ها به جای ترتیب زمانی، به صورت موضوعی پیش می‌روند. بنابراین، نمی‌توانیم فرض کنیم که آنچه در آیه ۲۵ به عنوان قالب ادبی گفتمانی توصیف شده است، از نظر زمانی واقعاً قرار است اتفاق افتاده باشد یا پس از آنچه در آیه ۲۲ یا ۲۳ توصیف شده است، رخ دهد. نوع دیگری از ژانر، روایت منثور است.

این یک ژانر داستان یا تاریخ است. برای مثال، در اعمال رسولان ۵: ۱ تا ۱۱، داستان یا گزارش واقعه حنانيا و سفیره را داریم، اما البته در بسیاری از جاهای دیگر عهد جدید نیز چنین است. در مورد روایت منثور نیز فرض پیش‌فرض این است که زبان به کار رفته به جای مجازی، تحت‌اللفظی خواهد بود، اگرچه می‌توانید زبان مجازی را، البته در قالب ادبی روایت منثور، داشته باشید، اما تنها در صورتی که نشانه‌های کاملاً واضحی در خود متن وجود داشته باشد که در این متن روایی منثور، ما باید زبان را بیشتر به صورت مجازی تا به صورت تحت‌اللفظی درک کنیم.

در روایت منثور، برخلاف آنچه در مورد گفتمان گفتیم، فرض پیش‌فرض این است که متن به ترتیب زمانی پیش می‌رود، و آنچه در مثلاً آیه ۴۰ از روایت منثور توصیف شده است، قرار است پس از آنچه در آیه ۳۸ توصیف شده و از نظر زمانی قبل از آنچه در آیه ۴۵ و مانند آن توصیف خواهد شد، درک شود. اما می‌توانید استثنائاتی در این مورد داشته باشید. استثنائاتی عبارتند از فلاش‌بک‌ها یا پیش‌آگاهی‌ها.

البته، در مورد فلش‌بک، نویسنده در واقع از خط داستانی و متن مکث می‌کند و رویدادی را توصیف می‌کند که در واقع، در زمان، زودتر اتفاق افتاده است. این یک فلش‌بک است. گاهی اوقات به آن حذف می‌گویند، و وقتی این اتفاق می‌افتد، در واقع، مشاهده آن بسیار مهم است زیرا وقتی نویسنده خط داستانی را در متن قطع می‌کند و به فلش‌بک یا برعکس آن می‌پردازد، به پیش‌بینی می‌پردازد که در آن نویسنده مکث می‌کند و در مورد رویدادی که در آینده در رابطه با جایی که ما در داستان متن هستیم اتفاق خواهد افتاد، صحبت می‌کند.

وقتی چنین وقفه زمانی وجود دارد، نویسنده در واقع توجه خواننده را به این موضوع جلب می‌کند، به طور کلی، و ما را ترغیب می‌کند که در نظر بگیریم که چرا، در واقع، این رویداد که در واقع به لحاظ زمانی به اینجا

تعلق ندارد، در منطق متن در اینجا قرار گرفته است. اینجا چه می‌کند؟ و چگونه آنچه را که در حال وقوع است، آنچه را که از نظر رویدادی در این متن توصیف می‌شود، اطلاع می‌دهد؟ حال، فراتر از آن، ما شعر نیز داریم، و شعر، البته، بیشتر در عهد عتیق یافت می‌شود تا در عهد جدید. اگر می‌خواهید ببینید وقتی مترجمان یک متن را در قالب ادبی شاعرانه در نظر می‌گیرند، چگونه به نظر می‌رسد، کافیت به کتاب مقدس خود به مزامیر نگاهی بیندازید، و خواهید دید که به عنوان مثال، در مزامیر، یک تورفتگی مداوم دارید و آن تورفتگی مداوم راهی برای مترجمان انگلیسی کتاب مقدس است تا نشان دهند که در قضاوت خود در این متن، ما فرم شاعرانه داریم.

حال، شما در عهد جدید مقداری شعر دارید، به خصوص وقتی که، البته، عهد جدید از قطعات شاعرانه عهد عتیق نقل قول می‌کند یا وقتی که نویسندگانی از عهد جدید از یک سرود مذهبی، یک سرود مسیحی، یا شاید یک عقیده نقل قول می‌کند. به نظر می‌رسد برخی از عقایدی که در عهد جدید گنجانده شده‌اند، به صورت شعر سروده شده‌اند، اما در بیشتر موارد، شما در عهد عتیق شعر دارید نه در عهد جدید. حال، شعر کتاب مقدس در بیشتر موارد با قافیه مشخص نمی‌شود، همانطور که حداقل در بسیاری از اشعار مدرن انگلیسی این اتفاق می‌افتد.

در بیشتر موارد، شما قافیه ندارید، اگرچه در شعر عبری مقداری قافیه وجود دارد، اما البته قافیه به زبان عبری است و لزوماً در ترجمه انگلیسی قابل تشخیص یا تشخیص نیست. اما مشخصه آن این است که شعر بر اساس وزن است، یعنی بر اساس ریتم، اگر نه بر اساس قافیه، حداقل بر اساس ریتم. ضرب‌های زیادی در سطر وجود دارد، از این قبیل چیزها، و می‌توانید تصور کنید که این امر در تفسیر شعر کتاب مقدس بسیار مفید خواهد بود، برای مثال، دانستن اینکه ضرب در کجا قرار می‌گیرد، ریتم در کجا قرار دارد، از نظر محل تأکید، و همچنین اینکه چگونه یک بند از نظر معنا به بند دیگر مرتبط می‌شود.

متأسفانه، اگرچه می‌دانیم که شعر عبری وزن دارد، اما آن را نمی‌فهمیم. ما واقعاً نمی‌دانیم که چه چیزی در وزن شعر عبری دخیل بوده است. وزن شعر عبری را نیز اصلاً نمی‌فهمیم، و بنابراین، تحقیقات کتاب مقدس واقعاً قادر به استفاده زیاد از بینش‌های وزن در شعر نیست.

اما یک چیزی که می‌دانیم در شعر داریم، و این موضوع به ویژه توسط رابرت لوث چندین قرن پیش کشف و مورد تأکید قرار گرفت، توازی است. اساساً سه نوع توازی در شعر وجود دارد، و این‌ها دسته‌هایی هستند که توسط لوث توسعه داده شده‌اند و اساساً از آن زمان به تصویب رسیده‌اند. اولین موردی که به آن اشاره خواهیم کرد توازی مترادف است، که در آن مصرع دوم یا بند دوم اساساً همان چیزی را می‌گوید که مصرع اول می‌گوید، اما فقط با کلمات متفاوت.

و می‌بینید که این چقدر برای تفسیر مفید خواهد بود، از نظر دقیق‌تر و قوی‌تر کردن درک ما از متن، اما اساساً یک ایده به دو روش مختلف ارائه شده است. و به این ترتیب دو سطر، سطرها یا بندهای مترادف، در واقع یکدیگر را به طور متقابل تفسیر می‌کنند. نوع دیگری از توازی، تضاد است.

ما این را داریم وقتی که بند دوم یا مصرع دوم در تضاد با مصرع اول قرار می‌گیرد، و باز هم، این‌ها متقابلاً تفسیر می‌شوند، بسیار مفید هستند. نوع سوم، و می‌توانیم مثال‌هایی از این مورد بزنیم اما در حال حاضر وقتم را برای آن نمی‌گیرم، توازی ترکیبی است. اساساً، توازی ترکیبی شامل تمام توازی‌هایی است که مترادف و متضاد نیستند.

انواع مختلف دیگری از توازی وجود دارد که ذیل مترادف و متضاد نمی‌گنجد، کارکردهای مختلف دیگری دارند، و بنابراین ترکیب در واقع نوعی دسته‌بندی فراگیر برای همه موارد دیگر است. حال، تمثیل نوع دیگری

از قالب است. یک داستان، معمولاً داستانی از یک شعر، داستانی از زندگی روزمره است که به یک حقیقت معنوی اشاره می‌کند و می‌تواند در اینجا در مورد تمثیل‌ها چیزهای زیادی بگوید.

اما کلمه «مَثَل» یا کلمه انگلیسی «مَثَل» در واقع برگردان «مَثَل» یونانی است که به معنای واقعی کلمه به معنای قرار دادن در کنار، یا قرار دادن در کنار است. بنابراین، آنچه شما دارید دو عنصر در یک مَثَل است داستان خود مَثَل و حقیقت معنوی که مَثَل به آن اشاره می‌کند. من می‌گویم حقیقت معنوی، مَثَل‌های کتاب مقدس، البته، به طور خاص به حقیقت معنوی اشاره می‌کنند، اما حقیقت یا حقیقت معنوی که به آن اشاره می‌کند.

مسئله اصلی در اینجا، در واقع، در این تمثیل، رابطه بین داستان تمثیل و حقیقت معنوی است که به آن اشاره می‌کند. حال، در کلیسای اولیه، یک روش اصلی، یک روش مورد علاقه، اگرچه این روش به هیچ وجه توسط همه پدران کلیسا اجرا نمی‌شد، یک روش مورد علاقه برای تفسیر تمثیل‌ها به صورت تمثیلی بود، که در آن هر جزئیات یک تمثیل، معادل معنوی خاص خود را داشت. اغلب، این تفسیر تمثیلی از تمثیل‌ها ارتباط چندانی با داستان خود تمثیل یا زمینه، زمینه انجیلی تمثیل نداشت، اما در واقع هر جزئیات، معادل معنوی خاص خود را داشت که به چیزی شبیه به نکته اصلی خود تمثیل کمی نمی‌کرد.

این یک رویکرد تمثیلی است و شما این را در میان دیگران در سنت آگوستین می‌بینید. اساساً، تا حد زیادی این شیوه‌ی خواندن و تفسیر تمثیل‌ها تا زمان اصلاحات بود، و اصلاح‌طلبان به بسیاری از تفاسیر تمثیلی خیال‌پردازانه از تمثیل‌ها به نفع معنای ساده‌ی تمثیل‌ها اعتراض کردند، اما اصلاح‌طلبان اغلب به آنچه موعظه می‌کردند عمل نمی‌کردند و اغلب به تفسیر تمثیلی بازمی‌گشتند. و البته، در تفسیر آنها، پاپ تمایل داشت که بسیار برجسته عمل کند و هرگز به شیوه‌ای بسیار شاد عمل نمی‌کرد.

اوضاع به همین منوال بود تا اینکه در پایان قرن نوزدهم، اثری منتشر شد که مسلماً مهم‌ترین اثر در کل تاریخ تفسیر تمثیل‌ها است، اثر محقق آلمانی، آدولف یولیش. اثر دو جلدی او، جلد اول از مجموعه دو جلدی‌اش در مورد تمثیل‌ها، در سال ۱۸۹۹ و جلد دوم در سال ۱۹۱۰ منتشر شد. این اثر دو جلدی هرگز به انگلیسی ترجمه نشده است.

است. اگر قرار بود به انگلیسی ترجمه شود، عنوان به معنی «Die Gleichnisreden Jesu» عنوان کتاب مَثَل‌های عیسی «می‌شد. او استدلال کرد که مَثَل‌ها، آن‌طور که عیسی بیان می‌کرد، فقط یک نکته داشتند و» تمام جزئیات مَثَل فقط برای جذاب کردن و رنگ و لعاب دادن به داستان وجود داشتند.

اینجا اصلاً هیچ قرینه‌ی معنوی وجود نداشت. بنابراین، شما آگوستین را دارید که، همان‌طور که گفتم رویکردی تمثیلی دارد که در آن هر جزئیات قرینه‌ی معنوی خود را دارد که در همه جا وجود دارد. آنها واقعاً آن جزئیات نیستند و حقیقت معنوی که توسط جزئیات مختلف نشان داده می‌شوند، از نظر منطق تمثیل به یکدیگر مرتبط نیستند.

این نوع تمثیل از یک طرف در مقابل یک نکته‌ی مطلق نسبتاً شدید قرار می‌گیرد. حال، مطمئناً بلافاصله متوجه خواهید شد که وقتی توضیح عیسی در مورد مثل‌های موجود در انجیل‌ها، مثلاً فصل سیزدهم متی، و مثلاً مثل خاک‌ها را دارید، متوجه خواهید شد که عیسی در واقع، معادل‌های معنوی برای جزئیات را مشخص می‌کند. بذر در مثل خاک‌ها، بذر نمایانگر این است.

این نوع خاک نمایانگر این نوع شخص است. این نوع خاک دیگر نمایانگر این نوع شخص است. خاک نوع سوم نمایانگر این نوع شخص است.

بنابراین، شما به سمت نوعی تمثیل حرکت می‌کنید. بنابراین، وقتی یولیشتر استدلال کرد که مثل‌ها فقط و فقط یک نکته دارند، اصرار داشت که این در مورد مثل‌ها همانطور که خود عیسی آنها را بیان کرده است صادق است. او اصرار داشت که توضیح مثل‌ها، توضیح عیسی از مثل‌هایی که در انجیل‌هایمان می‌یابیم، به عبارت فنی، غیر دومینیکی است.

آنها در واقع توسط پروردگار ما گفته نشده‌اند، بلکه شاید توسط انجیل‌نویسان از زبان او بیان شده‌اند. بنابراین، کل گرایش تمثیلی که مثلاً در آگوستین به طور کامل بیان می‌شود، از قبل با انجیل‌نویسان آغاز می‌شود. اما به هر حال، این دیدگاهی از تمثیل‌ها بود که تا اواسط دهه ۱۹۸۰ یا بیشتر، غالب بود.

اما در آن زمان، تعدادی از محققان پا پیش گذاشتند. من در اینجا به جان سایدر در مقاله بسیار مهمی که در مجله جدید ادبیات کتاب مقدس با عنوان «بازاندیشی در تمثیل‌ها، منطق سنت ارمیا» منتشر شد، فکر می‌کنم. ارمیا یک محقق بزرگ عهد جدید بود که از نظر درک تمثیل‌ها از ژیل لیچر پیروی می‌کرد.

سایدر می‌گوید حتی اگر کسی بپذیرد که توضیح عیسی در مورد تمثیل‌هایی که در انجیل‌ها می‌یابیم، معتبر نیست، و غیر دومینیکی است، آنها توسط انجیل‌نویسان از زبان عیسی بیان شده‌اند. حتی کسی این را می‌پذیرد و سایدر گفت که مطمئن نیست که باید آن را بپذیرد. او گفت، حتی اگر کسی این را بپذیرد، واقعاً اگر قرار است این تمثیل‌ها را بر اساس نقش آنها در انجیل‌ها، بر اساس شکل نهایی متن، تفسیر کنید، باید توضیح عیسی در مورد این تمثیل‌ها را جدی بگیرید.

بنابراین، کلید تفسیر تمثیل‌ها بر اساس متن عهد جدیدشان، تفسیر تمثیل‌ها بر اساس روشی است که عیسی در فهم تمثیل‌ها به کار می‌برد، همانطور که در توضیحات خودش بیان شده است. او می‌گوید اگر این کار را انجام دهید، متوجه خواهید شد که هم جولیشتر و هم آگوستین تا حدودی درست می‌گویند، و تمثیل‌های عیسی، همانطور که او توضیح می‌دهد، یک نکته اصلی دارند. آنها همه جا را پر نمی‌کنند.

این جزئیات به این حقیقت الهیاتی مربوط می‌شود، این جزئیات دیگر به این حقیقت الهیاتی دیگر مربوط می‌شود. نه، این مثل یک نکته اصلی دارد، اما جزئیات همتایان معنوی دارند، اما آنها از یک نکته اصلی پشتیبانی می‌کنند و آن را توسعه می‌دهند. بنابراین، شما یک نکته اصلی دارید که توسط حقیقت معنوی توسعه یافته و توسط جزئیات مثل بیان شده است. و واقعاً، روی هم رفته، این روشی است که تفسیر مثل در چند سال گذشته طی کرده است.

حالا می‌توانید ببینید که تشخیص آنچه در تفسیر تمثیل دخیل است، در تفسیر متون این ژانر تمثیلی بسیار مهم است. اگر شما، همانطور که من می‌پذیرم، موضع سایدر را در اینجا بپذیرید که اگر تمثیل‌ها را بر اساس متن انجیلی آنها، از جمله توضیحاتی که دارید، بخوانید، تمثیل‌ها یک نکته اصلی دارند و جزئیات آنها دارای همتایان معنوی هستند که بر اساس آن نکته اصلی توسعه یا گسترش می‌یابند، پس این البته راهی است که شما به تمثیل‌ها نزدیک می‌شوید و آنها را بر این اساس تفسیر خواهید کرد. حال، آخرالزمانی ژانری بود که تلاش می‌کرد عمل الهی واقعاً متعالی را به شکلی رمزگذاری شده ارائه دهد.

آخرالزمان در واقع صرفاً یک نوع قالب ادبی نبود؛ بلکه یک جنبش اجتماعی-مذهبی نیز بود که حدود ۲۰۰ سال، در دو سوی تولد مسیح، شکوفا شد. این جنبشی بود که افرادی را درگیر می‌کرد که خود را از نظر مذهبی و اجتماعی، از نخبگان و از جریان اصلی، به حاشیه رانده شده می‌دیدند و در واقع معتقد بودند که اگرچه خدا به عنوان خالق هنوز بر جهان کنترل و حکومت دارد، اما او به طور مطلق تصمیم گرفته است که حکومت خود را بر جهان آشکار یا آشکار نکند و آن را آشکار نسازد و تا پایان، تا زمان رستاخیز، این کار را نخواهد کرد. در این میان، خدا فعال بود و تاریخ را به سمت کمال بزرگ، رستاخیز، آخرالزمان، پیش می‌برد، اما به روش‌های پنهان، روش‌هایی که توسط افرادی که برای دیدن آن کمکی دریافت نکرده بودند، واقعاً قابل مشاهده نبود.

و بنابراین، جنبش آخرالزمانی تلاش کرد تا کار خدا را به روش‌های ظریف و پنهان در جهان تشخیص دهد و البته، آنچه را که خدا در پایان در ذهن داشت، اعلام کند. و این با زبانی بسیار نمادین بیان می‌شد. البته، بارزترین نمونه از قالب ادبی آخرالزمانی در عهد جدید، مکاشفه ۴-۲۲ است.

در نوع نمادین زبان، نوعی زبان بسیار بصری، و واقعاً شامل توانایی دیدن نامرئی‌ها می‌شد. و به همین دلیل است که شما چنین تأکید تصویری، چنین تأکیدی بر زبان تصویری یا بصری در اینجا دارید. و واقعاً، شما نوعی استفاده مداوم از زبان مجازی دارید.

بنابراین، به عبارت دیگر، چهره‌های یکسان معمولاً در آثار آخرالزمانی از یک به یک ظاهر می‌شوند و معمولاً اهمیت یکسانی دارند. آن‌ها معمولاً به واقعیت یکسانی اشاره می‌کنند، به طوری که وقتی شما با تفکر آخرالزمانی آشنا می‌شوید، تقریباً می‌توانید از یک اثر آخرالزمانی به اثر آخرالزمانی دیگر بروید. فرض پیش‌فرض در آثار آخرالزمانی این است که زبان به جای معنای واقعی کلمه، مجازی خواهد بود.

باز هم، می‌توانید در برخی از متون آخرالزمانی، زبان تحت‌اللفظی داشته باشید، اما فرض پیش‌فرض این است که منهای نشانه‌های واضح زبان مجازی، زبان تحت‌اللفظی، زبان باید به عنوان مجازی و نه تحت‌اللفظی درک شود. و همچنین، این فرض وجود دارد که یک متن، نه لزوماً به لحاظ زمانی، بلکه به لحاظ موضوعی، به جلو می‌رود. و بنابراین، نمی‌توانید فرض کنید که مثلاً آنچه در فصل ۱۲ یک اثر آخرالزمانی توصیف شده است، به لحاظ زمانی پس از آنچه در فصل ۱۱ توصیف شده است، آمده است.

در واقع، افراد زیادی هستند که تمایل دارند آثار آخرالزمانی را به عنوان آثاری که شامل توالی زمانی هستند بخوانند. حداقل در دنیای غرب، تمایلی وجود دارد که تمام قالب‌های ادبی را اساساً به عنوان روایت منثور بخوانند و توالی زمانی را در نظر بگیرند، حتی در مواردی مانند این، که البته شامل ژانری است که دیگر استفاده نمی‌شود و آشنا نیست، حتی آثار آخرالزمانی را که، همانطور که می‌گوییم، از نظر ژانر، انتظارات ژانری از نظر زمانی، با آن مطابقت ندارد، به شیوه‌ای زمانی بخوانند. و اگر بتوانیم اینگونه بگوییم، این منجر به یک صنعت کامل شده است.

من لزوماً از این زبان به صورت تحقیق‌آمیز استفاده نمی‌کنم، اما می‌توان گفت تعدادی از افراد هستند که در زمینه‌ی آخرالزمان‌شناسی و بیان همه چیز بر اساس جزئیات پایان بر اساس خوانش زمانی مکاشفه ۴ تا ۲۲ فعالیت می‌کنند، که ممکن است مشکل‌ساز باشد. و سپس درام یا نثر دراماتیک، که شامل ... می‌شود، واقعاً شامل نثر است، اما شخصیت‌پردازی و توصیف واضح وقایع یا ایده‌ها برای تأثیرات تأثیرگذار آنها. بنابراین اگرچه به شکل نثر یا داستان است، اما نکته این نیست که یک اتفاق یا یک داستان را به خودی خود روایت کنیم، بلکه استفاده از شخصیت‌های مختلف یا وقایع مختلف در متن منثور به عنوان نمایانگر واقعیت‌های کیهانی است.

«فکر می‌کنم یک مثال عالی در اینجا فصل ۳۷ کتاب حزقیال، فصل معروف «دره استخوان‌های خشک است، که در آن کاملاً مشخص است که حزقیال واقعاً به دره‌ای نمی‌رود و استخوان‌های خشک را نمی‌بیند که در مقابل چشمانش به هم می‌پیوندند و گوشت می‌گیرند، از این قبیل چیزها. او در مورد این موضوع به عنوان یک رویداد صحبت نمی‌کند، بلکه از نثر به شیوه‌ای دراماتیک برای صحبت در مورد واقعیت‌ها، انواع دیگری از واقعیت‌هایی که خدا درباره آنهاست، استفاده می‌کند. مثال دیگر این موضوع، فصل‌های ۷ و ۸ کتاب امثال است، جایی که حکمت به عنوان یک زن پرهیزگار و حماقت، نادانی، به عنوان یک فاحشه معرفی می‌شود.

و او واقعاً حرف نمی‌زند، اگرچه از زبانی استفاده می‌کند که به یک فاحشه و کارهایی که یک فاحشه انجام می‌دهد و اغواگری‌های فاحشگی و همه این جور چیزها اشاره دارد. او واقعاً درباره فاحشگی صحبت نمی‌کند. نکته او استفاده از فاحشگی یا یک فاحشه به عنوان تصویری برای حماقت است.

بنابراین، کاملاً واضح است که تفسیر متون بر اساس ژانرشان مهم است و درگیر چیزی که می‌توانیم آن را نقض ژانر بنامیم، نمی‌شویم. این اتفاق می‌افتد، همانطور که من می‌گویم اگر متنی را که متعلق به یک ژانر ادبی است طوری تفسیر کنید که انگار به ژانر دیگری تعلق دارد. مثالی که زدم از کتاب آخرالزمانی است، یعنی تفسیر آخرالزمانی طوری که انگار یک روایت منثور است، از جمله حرکت در مسیر و فرض یک توالی زمانی، در حالی که در واقع، با توجه به آن ژانر، فرض نوعی توالی زمانی نامناسب است.

حالا، جایی که باید برای توصیف و مطالعه بیشتر و درک این ژانرها، این ژانرهای مختلف، به آن مراجعه کنیم، نوع مرجع پیش‌فرضی که برای چیزی شبیه به آن باید به آن مراجعه کنیم، فرهنگ‌نامه‌های کتاب مقدس است. می‌دانم که بسیاری از شما که این ویدیو را تماشا می‌کنید ممکن است به انواع مختلف منابع ثانویه دسترسی نداشته باشید. اما بگذارید فقط بگویم، اگر به منابع ثانویه دسترسی دارید، چه در کتابخانه‌های خودتان یا در کتابخانه‌هایی که ممکن است در دسترس شما باشند یا شاید حتی آنلاین، یکی از مهم‌ترین، و به نظر من در شرایط مساوی، مهم‌ترین نوع منبعی که باید برای مطالعات کتاب مقدس داشته باشید، فرهنگ‌نامه کتاب مقدس است.

اگر به آن دسترسی دارید، اگر توانایی مالی آن را دارید، یک فرهنگ لغت چند جلدی کتاب مقدس واقعاً برای هر کسی که درگیر خدمت مسیحی است مناسب است. یک فرهنگ لغت تک جلدی کتاب مقدس به سادگی بیش از حد گزینشی، بیش از حد مختصر و بیش از حد ناقص است تا بتواند کمک زیادی کند. اکنون، من در واقع یک کتابشناسی از آثار مربوط به جنبه‌های مختلف مطالعه کتاب مقدس تهیه کرده‌ام.

عنوان آن «ابزارهای ضروری مطالعه کتاب مقدس برای خدمت» است، و من اینجا بخشی در مورد فرهنگ لغت کتاب مقدس دارم. معتبرترین فرهنگ لغت کتاب مقدس یا فرهنگ لغت کتاب مقدس احتمالاً فرهنگ در نظر گرفته می‌شود. این فرهنگ لغت شش (Anchor Bible Dictionary) لغت کتاب مقدس انکر جلدی است.

این فرهنگ تا حدودی گران است. اتفاقاً هم به صورت کتاب و هم به صورت الکترونیکی موجود است. یکی از فرهنگ‌های کتاب مقدس که به گستردگی آن نیست اما همچنان یک فرهنگ لغت چند جلدی بسیار قوی به آن اشاره ISBE است، دایره‌المعارف استاندارد بین‌المللی کتاب مقدس است که اغلب با حروف اختصاری می‌شود.

اگر از این استفاده می‌کنید، حتماً دایره‌المعارف استاندارد بین‌المللی کتاب مقدس را تهیه کنید، آن دایره‌المعارفی که توسط براملی ویرایش شده و نه توسط اور. آن دایره‌المعارفی که توسط جی. ادوین اور تهیه شده و در سال ۱۹۲۹ منتشر شده، کاملاً قدیمی است. این دایره‌المعارف توسط یک انتشاراتی بزرگ به فروش می‌رسد و توسط آن تبلیغ می‌شود.

شما این را نمی‌خواهید. واقعاً قدیمی است. شما می‌خواهید نسخه جدیدتر ویرایش شده توسط بروملی را تهیه کنید.

یکی دیگر از منابع بسیار مفید، و در واقع این جدیدترین آنهاست، فرهنگ جدید مفسران کتاب مقدس است که توسط انتشارات اینگدون منتشر شده است. این فرهنگ در پنج جلد است. اما آنها مقالاتی در مورد همه این قالب‌های ادبی دارند.

، آنها به جزئیات می‌پردازند و از نظر اهمیت تفسیری این قالب‌های ادبی بسیار مفید هستند. در بخش بعدی ما در واقع به بررسی بخش به بخش خواهیم پرداخت و بررسی بخشی از فصل اول یعقوب انجام خواهیم داد. باز هم، قبل از تماشای آن ویدیو، شما را تشویق می‌کنم که فصل اول یعقوب را بخوانید.

سعی کنید هر کاری که می‌توانید برای فهمیدن آن از طریق بررسی بخش به بخش انجام دهید. سپس، در ابتدای بخش بعدی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

، این سخنرانی دکتر دیوید باور در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس است. این جلسه دهم، بررسی اجزا و کل‌ها، بررسی تقسیم‌بندی‌ها، بخش‌ها، بخش‌ها و ژانر است.